

خطوط انتقال انرژی به شبه‌قاره هند و امنیت ملی ایران

عبدالرضا فرجی‌راد^۱

مریم بایی لاشکی^۲

محمد تقی جهانبخش^۳

چکیده

جنوب آسیا به‌ویژه کشورهای هند و پاکستان از متقاضیان بزرگ گاز و ایران و ترکمنستان از جمله دارندگان عمده منابع گاز، در منطقه و جهان محسوب می‌شوند. بر این اساس در سال‌های گذشته برای تأمین گاز هند و پاکستان، دو خط لوله پیشنهاد شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که ژئوپلیتیک خطوط لوله انتقال انرژی به شبه‌قاره هند، چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه مقاله بدین صورت است که با توجه ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و نیز موقعیت ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران، با تلاش برای تحقق خط لوله صلح، این کشور می‌تواند به‌صورت ایجابی در تأمین امنیت ملی و افزایش وزن ژئوپلیتیک خود مؤثر باشد، اما به علت ساختار نظم ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد و محوریت هژمونی آمریکا در این نظم و مخالفت این کشور با مشارکت فعال ایران در پروژه‌های انتقال انرژی در منطقه، سیاست انزوای ژئوپلیتیک ایران و حذف آن از خطوط انتقال انرژی و یا ممانعت از شکل‌گیری آن‌ها و طرح خطوط جایگزین از جمله تاپی به‌جای خطوطی که نقش ایران در آن پررنگ است را پیگیری می‌نماید. این پژوهش به‌روش توصیفی - تحلیلی و با کمک منابع الکترونیک و کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، امنیت ملی، خطوط انتقال انرژی صلح و تاپی، ژئواکونومی، نظم ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد.

^۱ استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

^۲ دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی نویسنده مسئول: baee1975@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

با حفر اولین چاه نفت در پنسیلوانیای آمریکا، در سال ۱۸۵۹ میلادی، کاوش و جستجو در سایر نقاط دنیا آغاز شد. دو منطقه مهمی که مورد جستجوی جدی قرار گرفت، قفقاز و خاورمیانه بود. در نیمه اول قرن بیستم به ویژه در طول جنگ های اول و دوم جهانی، نفت به اکسیرنی برای حیات کشورهای درگیر تبدیل شد و شرکت های بزرگ آمریکایی، انگلیسی و هلندی شروع به اکتشاف و استخراج نفت در مناطق مختلف دنیا، به ویژه در خاورمیانه کردند که در نتیجه آن، اولین نفت تجاری در جنوب غرب ایران و در مسجدسلیمان در سال ۱۹۰۸ میلادی کشف شد. پس از جنگ جهانی دوم و بازسازی کشورهای آسیب دیده، فرآیند بازسازی و توسعه صنعتی کشورها، نیاز به انرژی را فزون تر کرد. در نیمه دوم قرن بیستم - در دوران جنگ سرد - نفت به اولویت اول سیاست خارجی کشورهای صنعتی تبدیل شد و مصرف انرژی به دلیل ماشینی شدن زندگی و توسعه صنعت و شهرنشینی، رشد بی سابقه ای داشت؛ همین امر نیاز به منابع انرژی غنی را ضروری تر نمود.

از آنجا که نزدیک به ۶۰٪ از ذخایر نفتی و ۴۰٪ از ذخایر گازی دنیا در مثلث راهبردی خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز قرار داشت، این منطقه مورد توجه ویژه قدرت های بزرگ واقع شد. در دوران جنگ سرد، دو رأس این مثلث راهبردی در انحصار اتحاد جماهیر شوروی بود و تنها رأس دیگر بود که می توانست نیاز قدرت های صنعتی غربی را برآورده سازد. ایران در مرکز این مثلث قرار داشته و دارای دومین منابع گازی در جهان پس از روسیه است. در بین انرژی ها، گاز طبیعی به دلیل آلاینده گی کمتر، سازگاری بیشتر با محیط زیست و قیمت ارزان تر، پرکاربردترین انرژی مصرفی جهان است که هر ساله با رشد تقاضا مواجه است. به همین دلیل، کارشناسان مسائل نفتی دهه های آینده را متعلق به گاز می دانند. از این رو در آینده نه چندان دور آنچه هم اکنون از آن به عنوان سیاست خارجی نفتی نام برده می شود، به صورت سیاست خارجی گازی مطرح خواهد شد (Adami, 2007, p.15).

پاکستان و هند در دهه های اخیر به دلیل جمعیت بالا و نیز نیازهای صنعتی، نیاز شدیدی به منابع انرژی داشته اند و به دلیل محدودیت منابع انرژی در این کشورها، حامل های مورد نیاز از خارج وارد می شده اند. با توجه به مزایای گاز طبیعی بر سایر حامل های انرژی و اهمیت نزدیکی منابع تأمین آن ها، به نظر می رسد که ایران و ترکمنستان گزینه های اصلی تأمین گاز این منطقه باشند. در واقع کشورهای این منطقه به اقتضای آهنگ شتابان رشد و توسعه شان نمی توانند دومین و چهارمین منابع ذخایر گاز جهان را نادیده بگیرند. بر این اساس، هند در طول سال های گذشته برای تأمین نیاز خود، مذاکرات متعددی با ایران و ترکمنستان انجام داده است. گزینه های متعددی برای واردات گاز هند از ایران و ترکمنستان پیشنهاد شده

است که مهم‌ترین آن‌ها دو خط‌لوله پیشنهادی IPI^۱ و TAPI^۲ است. پروژه نخست، خط‌لوله صلح به طول ۲۷۷۵ کیلومتر از جنوب غرب ایران، از میدان پارس جنوبی^۳ در منطقه عسلویه خلیج فارس است که با عبور از شرق ایران، وارد پاکستان شده و از آنجا به هند می‌رود. پروژه دیگر خط‌لوله تاپی است که از میدان دولت‌آباد ترکمنستان در جنوب شرق این کشور با لوله‌ای به طول ۱۶۸۰ کیلومتر با عبور از افغانستان و پاکستان، به دهلی هند می‌رسد.

عوامل متعددی در اجرایی شدن هر دو خط‌لوله تأثیرگذار است. هر دو خط‌لوله مزایای زیادی برای کشورهای حاضر در این طرح خواهند داشت و نیز برای اجرایی شدن با چالش‌های متعددی مواجه‌اند. این نوشتار در پی پاسخ دادن به این پرسش است که ژئوپلیتیک خطوط لوله انتقال انرژی صلح و تاپی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارند؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش حاضر این است که با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و نیز موقعیت ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران، با تلاش برای تحقق خط لوله صلح، این کشور می‌تواند در نگاه امنیتی نوین - که امنیت را در همه ابعاد می‌نگرد - به صورت ایجابی در تأمین امنیت ملی و افزایش وزن ژئوپلیتیک خود مؤثر باشد؛ اما به علت ساختار نظم ژئوپلیتیک پساجنگ سرد و محوریت هژمونی آمریکا در این نظم و مخالفت این کشور با مشارکت فعال ایران در پروژه‌های انتقال انرژی در منطقه، سیاست انزوای ژئوپلیتیک ایران و حذف آن از خطوط انتقال انرژی و یا ممانعت از شکل‌گیری آن‌ها و طرح خطوط جایگزین از جمله تاپی به جای خطوطی که نقش ایران در آن پررنگ است را پیگیری می‌نماید.

از نظر پیشینه پژوهش در مورد ژئوپلیتیک انرژی و خطوط انتقال انرژی، پژوهشگران بسیاری به تألیف آثار و مقالات علمی پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: عبدالرضا فرجی راد، صارم شیرواند و بهزاد دیانسایی (۲۰۱۴)، مسعود موسوی شفایی، قاسم اصولی و رویا رسولی (۲۰۱۴)، علی امیری، زهرا احمدی پور، حمید مستجابی سرهنگی (۲۰۱۴)، حسین مهدیان، و سیروس فخری (۲۰۱۲)، سید محمد کاظم سجادی پور، سهراب شهابی، محمود سریع القلم و شمس‌الدین صادقی (۲۰۱۱)، الهه کولایی (۲۰۱۰)، یحیی صفوی و حسین مهدیان، علی ولی قلی زاده و یاشار زکی (۲۰۰۹)، جواد اطاعت و امین (۲۰۱۰) نصرتی (۲۰۰۹)، مهناز گودرزی (۲۰۰۹) محمد رضا شیرخانی و بیژن پیروز (۲۰۰۹)، ناصر

^۱ Iran-Pakistan-India (Peace) Pipeline (IPI)

^۲ Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (Trans Afghan) Pipeline (TAPI)

^۳ South Pars Field

تقنی عامری و سعیده نقی زاده (۲۰۰۸)، سید محمد کاظم سجاد پور و شمس الدین صادقی (۲۰۰۹). در این پژوهش‌ها به مسئله ژئوپلیتیک انرژی و جایگاه و اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوانرژی ایران پرداخته شده است. تفاوت و در واقع نوآوری پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی تاپی و صلح است که در آن نقش و تأثیر این دو خط لوله در افزایش یا کاهش ضریب امنیت ملی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش مطالعه در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

چهارچوب مفهومی: گفتمان ژئواکونومیک در عصر پساجنگ سرد

پس از پایان جنگ سرد، ژئوپلیتیک همچنان جایگاه خود را برای قدرت‌های بزرگ حفظ کرده، در کنار این موضوع، تحول مهمی نیز در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمده است و مسائل اقتصادی و اقتصادی سیاسی نیز اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند. امروزه کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد. تحولات پس از جنگ سرد، نخست، استفاده انحصاری از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار قدرت ملی را محدود نموده و نیز الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل و تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشد. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصربه‌فردی خواهند یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد (Ataee & Sheibani, 2011, p.132).

در دوران حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی پررنگ‌تر از هر زمان دیگر یافته و ژئوپلیتیک انرژی فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری، انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ برتری جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است؛ به‌همین اعتبار انرژی با توجه به این مباحث، قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد، انگیزه رقابت‌های قدرت است، ژئوپلیتیک جنبه‌عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) به خود می‌گیرد. ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل و زیربناهای اقتصادی - در محیط ملی، منطقه‌ای یا جهانی - در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Valigholizadeh & Zaki, 2009, p.28). در چهارچوب گفتمان ژئواکونومی، روابط میان

انسان در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد (Valigholizadeh & Zaki, 2009, p.28).

در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت راهبردی منابع انرژی، به‌عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعیین راهبردهای جهانی مطرح است. بر این اساس در آغاز سده بیست و یکم، دو عامل عمده «منابع و ارتباطات»، نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند (Rahimpoor, 2001, p.58). ادوارد لوتواک^۱ معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد؛ همچنین وی عقیده دارد که در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شوند (Hafeznia, 2006, p.61).

در عصر ژئواکونومی، تقاضای جهانی مصرف انرژی، افزایش قیمت نفت خام و کاهش ارزش دلار همراه با ترس روانی از اقدام تروریستی، عدم ثبات دولت‌ها در برخی از کشورهای تولیدکننده نفت و گاز و رقابت‌های ژئوپلیتیک، همراه با این واقعیت که آیا منابع کافی انرژی‌های فسیلی برای تأمین انرژی جهان وجود دارد یا خیر، موضوع امنیت تأمین انرژی را در صدر دستور اجلاس‌های مهم سیاسی قرار داده است. بر این مبنا - در این دوره - منابع تأمین انرژی بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارد. به‌همین علت انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است و الگوهای از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی شکل داده است (Hafeznia, 2006, p.102).

۱- ژئوپلیتیک خط‌لوله صلح: مزایا، تأثیرات و چالش‌های پیش روی آن (آی پی ۲)

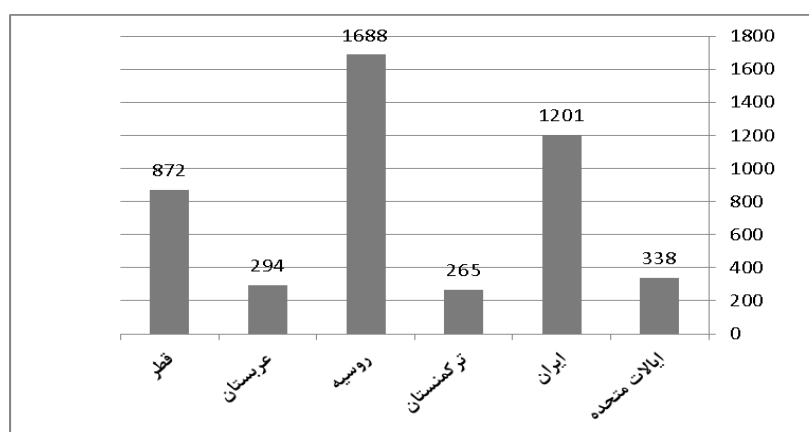
حدود ۴۸٪ از کل ذخایر نفتی و ۴۳٪ از کل ذخایر گازی دنیا در خلیج فارس واقع شده که بخش اعظم آن در محدوده پنج کشور عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات قرار دارد (BP Statistical Review, 2014). همچنین بزرگ‌ترین میدان نفتی فراساحلی^۳ جهان یعنی سفانیه، متعلق به عربستان سعودی (O'Kane, 2013, p.5) و بزرگ‌ترین میدان گازی جهان یعنی پارس جنوبی در فلات قاره خلیج فارس قرار

¹ Edward Lutvak

² I.P.I: Iran-Pakistan-India (Peace) Pipeline

³ Offshore Oil Field

دارد (Moran, 2010, p.26). تمرکز قسمت اعظم ذخایر انرژی در خلیج فارس، موجب شده است تا این محدوده جغرافیایی نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در قرن بیست و یکم ایفا نموده و به کانون توجه و رقابت کشورهای قدرتمند برای چیرگی بر این منطقه تبدیل شود. باید اذعان داشت که از نظر اقتصادی، طرح خط لوله به عنوان یک سازمان دهنده جهت ترویج همکاری‌های منطقه‌ای و پیونددهنده اقتصادی در میان کشورها تلقی می‌شود که از نظر منافع ملی می‌تواند دستاوردهای مختلفی برای هر یک از کشورهای مشارکت کننده در طرح‌ها، اعم از تولیدکننده، مصرف کننده و کشورهای معبر در برداشته باشد. علاوه بر فواید اقتصادی و توسعه ظرفیت‌های ملی نیز می‌تواند به ایجاد صلح و ثبات و افزایش ضریب امنیت ملی کشورهای درگیر در طرح به عنوان مخرج مشترکی برای توسعه همکاری بین این کشورها تبدیل گردد؛ ولی پیوند انرژی به عنوان کالایی استراتژیک با تعارضات سیاسی بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث شده است که مسیرهای انتقال منابع انرژی این منطقه با چالش‌های جدی مواجه باشد؛ زیرا با توجه به نقشی که این منطقه در امنیت انرژی و در نتیجه در امنیت اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جهان دارد، قدرت‌های بزرگ هر یک به نحوی می‌خواهند در این منطقه نقش و حضور داشته باشند (Amirahmadian, 2006, p.75).



نمودار ۱: بزرگ‌ترین ذخایر اثبات شده گاز دنیا (۲۰۱۵)، میلیارد متر مکعب
منبع: US Energy Information Administration (EIA), 2015

با توجه به نیاز کشورهای جهان به انرژی به خصوص گاز، یکی از دغدغه‌های کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، تأمین گاز مصرفی است. بر این اساس با توجه به حجم منابع گازی در اختیار ایران نمی‌توان جایگاه ایران در این عرصه را نادیده گرفت. در بازار جهانی انرژی، ایران از دو منظر در کانون توجه و

مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد؛ اولاً به‌عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای صاحب ذخایر نفت و گاز شناخته می‌شود؛ ثانیاً موقعیت ترانزیتی و نقش حیاتی آن در امنیت انرژی غیرقابل‌انکار و جایگزینی است. موقعیت ایران به‌ویژه در بخش گاز از اهمیت بیشتری نسبت به نفت برخوردار است زیرا از یک سو گاز طبیعی در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته و از دیگر سو ایران از دومین منابع گاز جهان و نیز موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار است (Vaezi, 2007, p.32). از سوی دیگر کشورهای جنوب آسیا به‌ویژه هند و پاکستان، از جمله مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی گاز، در منطقه هستند که در مجموع ۲/۶٪ از کل مصرف گاز طبیعی جهان را در سال ۲۰۱۳، به خود اختصاص داده‌اند (BP Statistical Review, 2014).

خط‌لوله صلح ۲۷۷۵ کیلومتر طول دارد و از میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه ایران تا هندوستان امتداد می‌یابد. این خط‌لوله ۶۰ میلیون مترمکعب گاز را روزانه به این کشورها ارسال می‌کند (Laal & Lodhi, 2007, p.15). جدول شماره ۲ نگاهی اجمالی به این خط‌لوله دارد.

جدول (۲): مشخصات خط‌لوله صلح

خط‌لوله صلح در یک نگاه			
منبع تأمین گاز	پارس جنوبی - IGAT 7	طول خط‌لوله در پاکستان	۷۶۰ کیلومتر
کشورهای مسیر خط‌لوله	ایران - پاکستان - هند	طول خط‌لوله در هند	۹۰۰ کیلومتر
مقدار گاز درخواستی	روزانه ۶ میلیون مترمکعب گاز	مجموع طول خط‌لوله	۲۷۷۵ کیلومتر
سهم گاز هر یک از کشورها	پاکستان: ۳۰ میلیون مترمکعب هند: ۳۰ میلیون مترمکعب	تاریخ آغاز مذاکرات	۱۳۸۳/۱۱/۲۴
مدت قرارداد	۲۵ سال	پیش‌بینی زمان راه‌اندازی خط	سال ۲۰۱۳ - ۲۰۱۴
قطر خط‌لوله	۱۵۶ اینچ	هزینه برآورد شده اجرای طرح	۷/۴ میلیارد دلار
طول خط‌لوله در ایران	۱۱۱۵ کیلومتر	نقطه تحویل	مرز ایران و پاکستان

منبع: تدوین توسط نویسندگان

الف) مزایای خط‌لوله صلح برای پاکستان

پاکستان کشوری است با جمعیت روبه‌رشد که همیشه با مشکل تأمین انرژی برای این جمعیت روبرو

بوده است. بسیاری از شهرهای بزرگ این کشور، با مشکل قطعی روزانه برق، روبرو هستند. در کنار آن، افزایش تقاضا برای گاز در صنایع را نیز باید اضافه کرد. کمبود گاز در برخی شهرهای این کشور به صورت تعطیلی نیروگاه‌های تولید برق و قطع دوازده ساعته برق برخی شهرهای پاکستان، تعطیلی صدها واحد صنعتی و نیز کسری تأمین گاز خودروهای گازسوز که ضرر مالی و اقتصادی آن برای این کشور قابل توجه می‌باشد، درآمده است. حجم پایین گاز تولیدی این کشور، موجب علاقه آن برای تأمین گاز، از کشورهای دارنده منابع انرژی، از جمله ایران و ترکمنستان شده است. از این رو با مشارکت در پروژه خط لوله و کسب گاز ارزان از ایران می‌تواند سوخت مورد نیاز را برای نیروگاه‌ها و نیز سایر مصارف خود فراهم آورد (Ezati & Veisi, 2007, p.36).

خط لوله ایران به پاکستان، نخستین پروژه تأمین نیاز انرژی پاکستان در بخش خط لوله گاز است که با راه اندازی آن، موقعیت راهبردی پاکستان به عنوان یک کشور گذرگاهی در تجارت انرژی جهانی بهبود خواهد یافت. تعهد پاکستان در قبال حفظ امنیت لوله‌های عبوری از آن، می‌تواند سبب افزایش منزلت ژئوپلیتیک و بین‌المللی این کشور شود. یکی دیگر از منافع اقتصادی خط لوله انتقال انرژی برای پاکستان، بهره‌مندی این کشور از درآمدهای انتقال گاز به کشورهای مصرف کننده است. درآمد پاکستان از محل انتقال گاز، حدود ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده است (Ravi, 2014, p.48)؛ بنابراین برای پاکستان این خط لوله، فوق‌العاده مهم است و به همین دلیل اصرار بیشتری بر اجرای این خط لوله دارند.

ب) مزایای خط لوله صلح برای هند

در جنوب آسیا، هند از متقاضیان بزرگ انرژی محسوب می‌شود. جهش اقتصادی هند پس از دهه ۱۹۹۰، گسترده‌گی جغرافیایی، رشد جمعیت و ارتقاء سطح زندگی در دهه‌های اخیر، موجب افزایش سریع تقاضای انرژی در این کشور شده و تأمین انرژی و امنیت آن را به دغدغه استراتژیک این کشور بدل ساخته است. با توجه به اهمیت یافتن گاز طبیعی، هند نیز آن را به تدریج جایگزین دیگر سوخت‌های مصرفی می‌کند. بیشتر گاز مصرفی هند برای تولید برق استفاده می‌شود. ذخایر گاز هند در سال ۲۰۱۳، ۱۰۴ تریلیون مترمکعب اعلام شده است که ۷٪ از ذخایر جهانی را شامل می‌شود (BP, 2014). واقعیت این است که برای هندوستان کشیده شدن خط لوله صلح فوق‌العاده مهم است؛ چراکه رشد اقتصادی هند به انرژی جدید نیاز دارد و منابع داخلی انرژی هند کفاف این میزان مصرف را نمی‌دهد (Mukhtar, 2014, p.263).

منافع پروژه خط لوله گاز برای هند همانند ایران، طولانی مدت است. ایران با ذخیره عظیم گاز طبیعی، توانایی تأمین نیازهای انرژی رو به رشد هند را دارد؛ اما هند از مؤلفه‌های سیاسی و ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر پروژه که منافع اقتصادی این کشور را به چالش می‌کشد نیز آگاه است. بر اساس مطالعه

انجام شده، انتقال گاز از طریق ایران برای هند سالانه سیصد میلیون دلار به لحاظ هزینه‌های انتقال انرژی (Kumar, 2007, p.3283) و در مجموع بیش از حدود ده میلیارد دلار در عرض ده سال صرفه‌جویی به همراه خواهد داشت (Ravi, 2014, p.47). همچنین هند درازای خرید سالانه پنج میلیون تن گاز مایع از ایران، امتیاز توسعه میدان نفتی جفیر^۱ به‌طور کامل و همچنین ده درصد از میدان یادآوران را از ایران دریافت می‌کند. در صورتی که واردات گاز از ایران بیش از آنچه توافق شده صورت پذیرد، سهم آن‌ها در میدان یادآوران افزایش می‌یابد (Bai Lashaki, 2014, p.74). وجود دو کانون بزرگ تولید انرژی (منطقه خلیج فارس و به‌ویژه ایران) و مصرف انرژی (هند و پاکستان) در این قسمت از جهان، سبب شکل‌گیری اندیشه انتقال گاز از ایران به هند، از مسیر پاکستان و به‌وسیله خط‌لوله در دهه پایانی قرن بیستم شد. پروژه خط‌لوله صلح، منافع متعددی را برای کشورهای شریک آن دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج) خط لوله صلح و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

در نگاه امنیتی جدید، اساساً دفع تهدیدهای امنیتی باید ایجابی و از طریق افزایش قدرت صورت گیرد. این افزایش قدرت باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بسط یابد. نگاه به رویکرد توسعه محور امنیت ملی، مشخص می‌کند که یکی از اصول مهم امنیت ملی، دست‌یابی به رشد اقتصادی است و از سوی دیگر ژئوپلیتیک انرژی به‌ویژه نفت و درآمدهای نفتی به‌طور کلی و خطوط انتقال انرژی به‌طور خاص، منابعی ارزشمند برای تأمین قدرت ملی هستند. ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، در زمینه خطوط لوله انتقال انرژی، می‌تواند از طریق افزایش شرکای اقتصادی، کسب درآمد و افزایش قدرت اقتصادی، موجبات افزایش قدرت ملی شود؛ بدین ترتیب در مسیر تأمین ایجابی امنیت حرکت نماید. در واقع، علت این امر به افزایش روزافزون نقش اقتصاد در زمینه تولید قدرت و کسب امنیت ملی بازمی‌گردد (Frajji Rad et al., 2015, p.112).

از طرفی، ایران - در نگاه جهانیان - به‌عنوان کشوری دارای ذخایر راهبردی‌ای که مسیر انتقال این ذخایر نیز هست، محسوب می‌شود که می‌تواند نقش محدودکننده یا تسهیل‌کننده‌ای در دسترسی سایر کشورها به این منابع داشته باشد (Lotfian, 2009, p.205). اما دستیابی به جایگاه شایانی در حوزه انرژی به‌دلیل اعمال تحریم‌های ایالات متحده بر ضد ایران در سال‌های اولیه پس از انقلاب و تداوم آن‌ها تاکنون میسر نشده است. یکی از دلایل محدود ماندن صنایع نفت و گاز ایران، اعمال قانون تحریم ایران - لیبی^۲

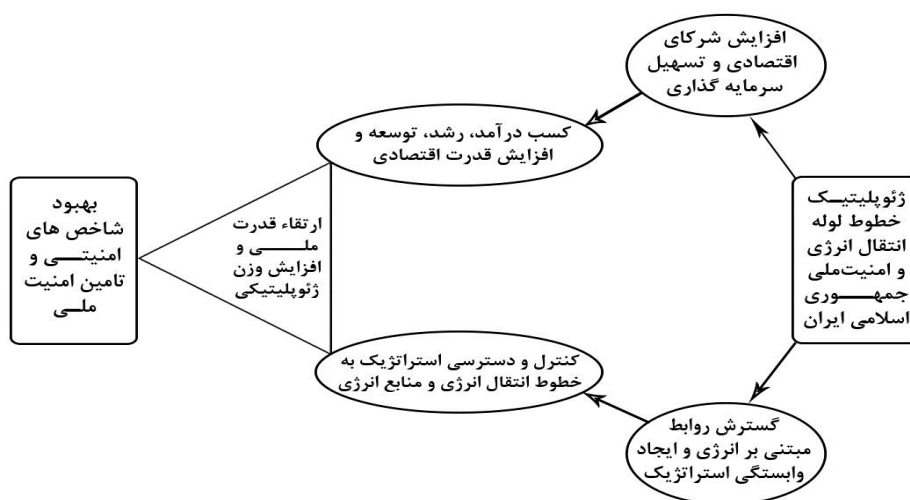
^۱ Jofair Oil Field

^۲ Iran and Libya Sanctions Act (ILSA) Or D'Amato

داماتو) است که به عنوان بزرگ ترین مانع در سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز ایران به حساب می آید. ایالات متحده برای رسیدن به هدف راهبردی خود در تأمین انرژی ملی و بین المللی، انزوای اقتصادی و ژئوپلیتیک ایران را ضروری می داند. از نگاه ایالات متحده، ظرفیت های بالقوه جغرافیایی ایران، به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تأمین کننده انرژی قرن بیست و یکم، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، امکان به دست آوردن نقش عمده ای در ژئوپلیتیک جهانی را در اختیار ایران می گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه ای و جهانی مورد تفسیر ایالات متحده حفظ گردد (Mojtahedzadeh, 2003, p.235).

یکی از این راه های مقابله با این رویکرد می تواند گسترش بازار مصرف انرژی ایران به ویژه گاز طبیعی باشد. موفقیت ایران در اجرای طرح های انتقال انرژی، در افزایش توان کشور در معادلات جهانی مؤثر است. در این راستا، همسایگان آسیایی به ویژه هند و پاکستان، به دلیل نزدیکی جغرافیایی و رشد اقتصادی قابل توجهی که دارند، نیازمند منابع مطمئن انرژی هستند. خط لوله صلح می تواند ایران، پاکستان، هند و حتی چین را به هم مرتبط و ایران را از یک صادر کننده نفت به یکی از صادر کنندگان عمده انرژی در جهان تبدیل کند (Nadeem & Timothy, 2009, p.2). وابستگی اقتصاد پاکستان، هند و احتمالاً چین به انرژی ایران - که مجموعاً جمعیتی نزدیک به سه میلیارد نفر دارند - می تواند موجب ارتقاء منزلت سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران شود. به علاوه درآمدهای حاصل از صدور گاز به هند و پاکستان بسیار قابل توجه است. سالانه میلیون ها دلار در ازای صدور گاز به این دو کشور نصیب اقتصاد ایران خواهد شد. اگر خط لوله ادامه یافته و به چین هم برسد، ارزش اقتصادی این پروژه برای ایران چند برابر خواهد شد. به علاوه این امر می تواند موجب توسعه اقتصادی و گشایش فضای جغرافیایی استان های مسیر خط لوله صلح که جزو استان های توسعه نیافته و محروم کشور هستند، شود (Ahmad, 2014, p.262). مزیت دیگر خط لوله، تنظیم مجدد روابط منطقه ای ایران است. روابط بین هند، ایران و پاکستان در گذشته پیچیده و متنازع بوده است. روابط ایران با هند در مواردی همانند پشتیبانی ایران از پاکستان در کشمیر در عرصه های مختلف بین المللی تضعیف شده است (Laal, 2009, p.114). با این حال عدم وجود ثبات در افغانستان و آثار آن در ساختار امنیتی منطقه، عامل مهمی برای همکاری ایران - هند بوده و موجب شد تا در دوره طالبان، دو کشور در کنار روسیه، همکاری جدی با ائتلاف شمال و پس از آن نیز در روند بازسازی افغانستان مشارکت نمایند (Jahanbakhsh, 2015, pp.57&100). ایران و پاکستان نیز در مسائلی چون افغانستان و اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی همیشه درگیر اختلاف سلیقه ای بوده اند. خط لوله صلح

نه تنها تضادها و اختلافات میان سه کشور را به تدریج کمرنگ خواهد کرد، بلکه می‌تواند موجب آغاز روند همگرایی منطقه‌ای و حل مناقشات دیرپای هند و پاکستان به نفع رشد اقتصادی برای هر دو کشور شود. این پروژه می‌تواند به‌عنوان ابزاری جهت اعتمادسازی میان دو کشور عمل کرده و نه تنها به مشکلات دو کشور پایان دهد، بلکه پایانی بر مسابقه تسلیحاتی مخرب و پرهزینه دو کشور باشد و به توسعه بهداشت، آموزش و معیشت مردم دو کشور کمک کند. به‌علاوه این خط‌لوله می‌تواند پلی برای دسترسی هند و پاکستان به خلیج فارس و آسیای مرکزی از طریق ایران باشد. با این وصف است که نام «خط‌لوله صلح» مصداق بیرونی و عینی خواهد داشت (Mukhtar Ahmad, 2014, p.263).



شکل (۱): رابطه ژئوپلیتیک

د) ساختار و نظم ژئوپلیتیک پساجنگ سرد و تأثیر آن بر تعلیق خط لوله صلح

یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی ساختار دوقطبی جنگ سرد، مهم‌ترین چالش ساختاری نظام بین‌الملل پساجنگ سرد است. این یک‌جانبه‌گرایی، به‌سبب نبود توازن قوا میان قدرت‌های بزرگ، پیامدهایی را برای ایجاد نظم در بستر نظام بین‌المللی به‌دنبال داشت. اندیشه یک‌جانبه‌گرایی گویای این موضوع است که آمریکا در رویارویی با مسائل بین‌المللی و جهانی، بر راه‌حل‌های یک‌سویه، فنی و نظامی تأکید بیشتری خواهد داشت تا راه کارهای سیاسی همکاری‌جویانه و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی. از این رو این کشور پس از فروپاشی ساختار دوقطبی جنگ سرد سعی نمود جهت گسترش هژمونی‌اش در نظام بین‌الملل، نسبت به برداشت خود از برخی از معاهدات، رژیم‌های بین‌المللی، قواعد حقوق بین‌الملل

و... که میراث ساختار نظام بین الملل جنگ سرد بود، تجدید نظر نماید. استدلالش هم این بود که این موارد در شرایط جدید نمی تواند پاسخگوی نیازهای جدید و متفاوت پیش رو باشد. دنیای جدید نیاز به قوانین و معاهدات جدید دارد، به شرط آنکه هژمونی ایالات متحده آمریکا را محدود و مقید نکند (Rezaee, 2011, p.54). بر این اساس، برخی معتقدند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری اسلامی ایران که روزی سرزمین میانی پراهمیتی بوده است، در نتیجه این دگرگونی کوشیده تا نقش تازه‌ای برای خود دست و پا کند؛ این نقش تازه، نقش ژئوپلیتیک میانی است که دو منطقه پراهمیت انرژی جهان را به هم پیوند می دهد؛ اما در این میان یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا و سیاست‌های آن در ابعاد و زمینه‌های مختلف همیشه بر سر راه ایران ایجاد مانع نموده است (Mojtahedzadeh, 2001, p.178). در دوران پساجنگ سرد تعریف قدرت دچار دگرگونی شده و تأکید نظامی خود را از دست داده و عناصر دیگری همچون فناوری، آموزش و رشد و ارتقاء اقتصادی اهمیت وافری در قدرت بین‌المللی پیدا کرده و تهدیدها از جنبه نظامی به سمت اقتصادی متمایل شده‌اند؛ استفاده از تحریم‌ها و سیاست‌های حذفی در همین چارچوب قابل تبیین و تحلیل است (Yong & Hajihosseini, 2013, p.56).

در بیان دلایل عدم تحقق خط‌لوله صلح، یکی از مهم‌ترین عوامل مخالفت‌های ایالات متحده آمریکا است. آمریکا می‌داند که موفقیت ایران در اجرای طرح‌های انتقال انرژی چقدر در افزایش توان کشور در معادلات جهانی و تغییر دیدگاه‌های سیاسی در مورد امنیت انتقال انرژی از ایران مؤثر است. لذا خط‌لوله صلح که ایران، پاکستان، هند و حتی چین را می‌تواند به هم مرتبط کند، فضایی را برای ایران ایجاد می‌کند که آثار فشارهای سیاسی و تحریم‌های ایالات متحده را کاهش دهد؛ بنابراین آمریکا سعی دارد این گزینه که آزادی عمل ایران را بالا می‌برد، محدود کند. آمریکا اصولاً با حضور ایران در هر پروژه انتقال نفت و گاز مخالف است و در این پروژه نیز همچنان در موضع مخالف قرار دارد (Mohan, 2014). در این راستا، اعمال فشار بر هندوستان و نیز پاکستان جهت خودداری از مشارکت در خط‌لوله صلح در دستور کار آمریکا قرار دارد. خط‌لوله ایران به هند یعنی اتصال نزدیک به یک‌سوم جمعیت جهان به گاز ایران و این نمی‌تواند برای ایالات متحده مطلوب باشد. از این رو مخالفت صریح و جدی این کشور با تحقق خط‌لوله صلح صورت گرفته و همیشه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل کندی مذاکرات مطرح بوده است. علاوه بر این موانع دیگری نیز پیش روی این پروژه قرار دارد؛ وجود تنش‌های سیاسی میان دو کشور هند و پاکستان یکی از این موارد است. مناقشه بین هند و پاکستان از زمان استقلال هند از بریتانیا در ۱۹۴۷ به وجود آمده است. این دو کشور تاکنون چندین بار بر سر کشمیر که هر دو آن را از آن خود می‌دانند،

باهم جنگیده‌اند. پیشینه شش دهه روابط پرتنش دو کشور، نگرانی مقامات هندی را در مورد طرح انتقال گاز ایران و پاکستان به دنبال دارد. هند نمی‌تواند به آسانی بپذیرد که گلوگاه انرژی‌اش در دست پاکستان باشد. با توجه به اختلاف دو کشور بر سر کشمیر، هندی‌ها نگران هستند در صورتی که این اختلافات تشدید شود، پاکستان از این خط‌لوله به‌عنوان ابزاری برای فشار به هند در مسئله کشمیر استفاده کند (Ravi, 2014, p.49) و احتمالاً با قطع گاز، این کشور را در موقعیت انفعالی قرار دهد. در واقع عبور خط لوله صلح از سرزمین پاکستان، هند را به لحاظ امنیتی نگران نموده است. بی‌ثباتی بین‌المللی پاکستان، اختلاف‌های هند و پاکستان بر سر مسأله کشمیر، جنبش‌های جدایی‌طلبانه ایالت بلوچستان و نقش بازیگران غیردولتی در پاکستان، امنیت خط لوله را به خطر انداخته است و از این رو هند با عبور این مسیر از پاکستان مخالف است. از نگاه ژئوپلیتیک بعید به نظر می‌رسد که پاکستان در مورد کشمیر و مواضع و دیدگاهش در برابر هندوها تغییری ایجاد نماید؛ بنابراین از نظر راهبردی عبور خط لوله از پاکستان منافع هند را به خطر می‌اندازد. هند دلایل محکمی برای عدم اعتماد به پاکستان در مورد پروژه پیشنهادی دارد تا جایی که هند از ایران خواسته است که اگر گاز از سوی پاکستان قطع شود، ایران باید نفت را به نرخ گاز برای هند تأمین نماید. تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان هند و پاکستان و تا حدودی با ایران، مسائلی را به وجود آورده که منافع تجاری سه کشور را متأثر ساخته است (Safavi & mahdian, 2007, p. 42).

بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در پاکستان یک مانع دیگر در مورد خط لوله صلح است. یکی از مناطق ناامن پاکستان منطقه مرزی میان بلوچستان و پنجاب است که قرار است خط‌لوله از آنجا عبور کند. این منطقه یکی از فقیرترین مناطق پاکستان و ناآرام‌ترین منطقه این کشور است؛ بنابراین هند در پی کسب تضمینی برای این مسئله است که چگونه خط‌لوله‌ای که از خاک پاکستان بگذرد، می‌تواند راه امنی برای انتقال گاز به هندوستان باشد. به هر روی هند خواهان تحویل گاز در مرز خود با پاکستان است. به عبارت دیگر هند می‌خواهد ایران و پاکستان خود مسئولیت حفظ امنیت لوله‌ها را تا مرز هند و پاکستان به‌عهده بگیرند تا خطر انتقال گاز از خاک پاکستان برای هند برطرف شود. این تضمین از سوی مقامات پاکستانی داده شده و به‌علاوه تهران تضمین داده است تا در صورتی که پاکستان صادرات گاز به هندوستان را متوقف کند، مقدار معادل گاز تحویلی به هند به صورت مایع به این کشور صادر شود (Mukhtar, 2014, p.263).

از دیگر دلایلی - که معلول فشار ساختاری ناشی از مخالفت آمریکا با خط لوله صلح است - و به‌ویژه از سوی طرف هندی وجود دارد، عدم توافق بر سر قیمت گاز صادراتی ایران و نیز حق انتقال عبوری است که باید به پاکستان پرداخت شود. اختلافاتی نیز میان ایران و پاکستان بر سر قیمت گاز وجود دارد. تهران و

اسلام آباد نشست‌های متعددی میان هیئت‌های کارشناسی خود برگزار کرده‌اند تا به توافقی بینابینی بر سر قیمت دست یابند (Iranian Diplomacy, 2013). در نهایت در سال ۲۰۰۶ سازوکار پیشنهادی که ظاهراً مورد توافق طرفین قرار گرفته است، تعیین قیمت گاز صادراتی بر اساس سازوکار قیمت‌گذاری LNG^۱ وارداتی ژاپن است؛ یعنی قیمت گاز صادراتی با قیمت سبد نفت خام وارداتی ژاپن (JCC) در ارتباط بوده و در واقع ضریبی از این قیمت به علاوه یک مقدار ثابت خواهد بود. در این میان هند هم مخالف قیمت پیشنهادی ایران و هم مخالف بازنگری قیمت در قرارداد فروش گاز بود. خریداران هندی معتقدند گاز باید با قیمت‌های رقابتی و ارزان به دست مشتری برسد؛ برای موفقیت این پروژه، باید قیمت‌ها با بازار هماهنگ باشد و در بلندمدت رقابت طرفین را برانگیزد. در واقع هندی‌ها خواهان گاز ارزان و قابل رقابت با سایر حامل‌های انرژی در بازار داخلی خود هستند (Laal & Ludhi, 2007, pp.22-23). توافق نکردن بر سر قیمت ناشی از کاهش شدید توان چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در معاملات گوناگون انرژی است که این مسأله ناشی از ادامه سیاست‌های تحریم و نقش قدرت مداخله‌گر در زیرسیستم‌های منطقه‌ای به‌عنوان یک متغیر ساختاری نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد است (Shafae et al., 2015, p.171).

انتقال گاز به هند و هزینه پرداختی هند برای انتقال عبوری به پاکستان، نیز موضوع گفتگوی این دو کشور بوده است. در ابتدا پاکستان خواهان دریافت حق انتقال عبوری معادل ۱/۵۷ دلار به ازای هر میلیون BTU^۲ بود؛ در حالی که هند با پرداخت پنجاه سنت به ازای هر میلیون BTU جهت هزینه انتقال عبوری موافقت خود را اعلام کرده بود. با وجود آنکه طی نشست‌های متعدد توافقاتی پیرامون این مسئله حاصل شد، ولی دو کشور هند و پاکستان بر سر حق انتقال عبوری گاز صادراتی ایران به توافق نهایی نرسیدند. پس از کناره‌گیری هند از مذاکرات نیز این موضوع دیگر پیگیری نشد.

ه) مواضع بازیگران مهم در مورد خط لوله صلح

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، موضع آمریکا در قبال مشارکت ایران در پروژه‌های انرژی منفی است و مهم‌ترین مانع تحقق این خط لوله در سال‌های گذشته بوده است. در ادامه به بررسی مواضع دو کشور روسیه و چین در این باره می‌پردازیم. روسیه اهدافی را در زمینه صنعت گاز خود انتخاب کرده و آن‌ها را دنبال می‌کند. بر اساس راهبرد انرژی ۲۰۳۰، روسیه در پی برآورده کردن بی‌وقفه، ثابت و بهره‌ورانه

^۱ Liquid Natural Gas

^۲ British Thermal Unit

تقاضای داخلی و خارجی برای گاز، توسعه نظام یکپارچه عرضه گاز و گسترش آن به شرق روسیه و تقویت همگرایی منطقه‌ای، بهبود فرهنگ سازمانی در صنعت گاز با هدف افزایش بهره‌وری اقتصادی، توسعه آزادسازی بازار گاز و تأمین درآمد ثابت در بودجه‌های مصوب شده در روسیه با توجه به اهمیت بخش گاز در تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور با اجرای فازهای سیاست انرژی دولت (Baei lashaki, 2014, p.135) است. بر اساس این راهبرد، روسیه به توسعه میدان‌های گازی خود در نقاطی چون سبیری برای انتقال وسیع گاز پرداخته است. از این رو، این کشور برنامه‌ای برای ورود به بازار گاز جنوب آسیا ندارد؛ بنابراین مانع چندانی برای اجرایی شدن خط‌لوله صلح ایجاد نکرده و حتی بارها پیشنهاد سرمایه‌گذاری در این پروژه را مطرح کرده است. برخی دیدگاه‌ها بر این باور است که روسیه به منظور برخورداری از مزایای کلان این پروژه اعلام کرده است که قصد دارد در این پروژه سرمایه‌گذاری کند. واقعیت این است که سیاست روسیه در برخورد با مسائل ایران در اغلب موارد دوپهلوی و مبهم بوده است و خیلی نمی‌توان به حمایت‌های این‌چنینی روسیه امیدوار بود؛ چرا که روس‌ها در مناسبات خود نشان داده‌اند که شریک قابل اطمینانی نیستند و با گرفتن امتیازاتی از دیگر بازیگران به راحتی پروژه را رها می‌کنند.

چین از منابع نفت و گاز کافی برای ادامه توسعه اقتصادی خود برخوردار نیست. وابستگی اقتصاد رو به رشد چین به ذخایر انرژی و نگرانی از حفظ امنیت صدور انرژی موجب شده است تا به دنبال متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی خود باشد. به این جهت دست به سرمایه‌گذاری وسیعی در ترکمنستان و قزاقستان - مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده انرژی در آسیای مرکزی - زده است. همچنین در خلیج فارس نیز قراردادهایی برای دریافت نفت و گاز با کشورهای دارنده منابع انرژی این منطقه منعقد نموده است. از این رو دستیابی به ذخایر گازی ایران برای چین بسیار مهم است. ایران می‌تواند از کشورهای اصلی تأمین‌کننده گاز چین باشد؛ اما به دلیل دوری مسافت انتقال گاز ایران به شرق آسیا و چین از طریق لوله تاکنون امکان‌پذیر نبوده است و انتقال گاز ایران به شرق آسیا با کشتی صورت می‌پذیرد. در صورت احداث خط‌لوله صلح، این لوله می‌تواند تا شرق آسیا نیز کشیده شود تا چین نیز از این لوله منتفع گردد؛ چین علاقه خود جهت بهره‌مندی از گاز ایران از طریق خط‌لوله صلح را پیش‌تر ابراز داشته است (Laal & Ludhi, 2007, p.16).

از نظر ژئواکونومی، موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در زمینه انتقال انرژی در کنار موقعیت ژئوانرژی این کشور به عنوان متغیرهای مؤثر جغرافیایی از مهم‌ترین موتورهای حرکت اقتصادی کشور محسوب می‌شوند که در صورت بهره‌برداری صحیح، قدرت اقتصادی کشور را ارتقا می‌دهند. این منابع

ضمن افزایش درآمد ملی، افزایش شرکای اقتصادی، همکاری‌های اقتصادی، آن‌چنان‌که در سطور پیشین گفته شد، موجب ایجاد وابستگی‌های راهبردی می‌شوند. در واقع، مشارکت جمهوری اسلامی ایران در شبکه خطوط لوله انتقال انرژی به اشکال گوناگون نقش و سهم کشور را در بازار انرژی افزایش می‌دهد. مشارکت در سرمایه‌گذاری‌هایی از این دست، مخصوصاً در طرح‌های بالادستی، توان کشور را در دیپلماسی انرژی بالا می‌برد. ایران به لطف موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردش، این امکان را می‌تواند فراهم نماید که به مرکز تجارت و توزیع منطقه مبدل شود (Frajji Rad et al., 2015, p.11). ایران می‌تواند با استفاده از قابلیت‌های بالقوه ژئوپلیتیک انرژی خود، ضمن کسب درآمد، از ارتقاء قدرت اقتصادی در راستای توسعه و افزایش قدرت ملی خود در همه ابعاد استفاده نماید. ایران با دارا بودن موقعیت ارزشمندش در ژئوپلیتیک انرژی، می‌تواند با ایفای نقش مؤثرتری در تأمین امنیت عرضه انرژی در ابعاد منطقه‌ای و جهانی و پیوند زدن منافع و امنیت ملی خود به امنیت انرژی مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی جهان، منافع و امنیت ملی خود را تأمین نماید (Safavi & Mahdian, 2007, p.32). برای شکوفایی و تأمین امنیت ایجابی، بهترین گزینه پیش روی جمهوری اسلامی ایران، برگزیدن یک رویکرد تعاملی است؛ از این گذرگاه است که کشورها در نظام بین‌الملل کنونی که گفتمان حاکم بر آن گفتمان ژئواکونومی است، می‌توانند با همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصاد خویش را شکوفا ساخته و با ارتباط و اتصال با اقتصاد بین‌المللی، امنیت خویش را تأمین و تضمین نمایند (Frajji Rad et al., 2015, p.119).

۲. ژئوپلیتیک خط لوله تاپی، ساختار نظام بین‌الملل، مزایا و چالش‌های پیش رو

از عوامل و زمینه‌های ساختاری طرح خط لوله تاپی، رقابت قدرت‌ها در ارتباط با انرژی و مسیرهای انتقال آن است. در این میان می‌توان به رقابت آمریکا و روسیه اشاره نمود. روسیه با احداث خط لوله تاپی مخالف است چراکه می‌خواهد تا گاز ترکمنستان در کنترل این کشور باقی بماند. ترکمنستان در حال حاضر، بخش اعظمی از گاز خود را از طریق خط لوله‌ای تحت کنترل گازپروم روسیه به اوکراین صادر می‌کند. گاز این میدان از طریق خط لوله گاز طبیعی آسیای مرکزی از مسیر ازبکستان و قزاقستان به روسیه فرستاده می‌شود؛ بنابراین روسیه با هر طرحی که قصد انتقال گاز از مسیری غیر روسی را داشته باشد، به مخالفت جدی خواهد پرداخت. این در حالی است که روسیه به‌طور کامل از خط لوله صلح برای تأمین نیازهای انرژی جنوب و غرب آسیا حمایت می‌کند تا از این طریق انرژی ایران را به این منطقه هدایت نماید و بازار اتحادیه اروپا را در اختیار خود داشته باشد (Taheri, 2015). روسیه در راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰، از منابع بالقوه این کشور به‌عنوان ابزاری جهت گسترش امکانات روسیه و تقویت نفوذ جهانی آن

یاد کرده است. روسیه جدید در واقع با استفاده از سلاح انرژی در پی بازسازی امپراتوری خود است؛ بر این اساس روسیه از این ابزار در جهت اعمال فشار بر متحدان آمریکا در جهت منافع خود بهره برده و نظر به فضای کنونی نظم بین‌المللی و یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی قلمداد می‌کند (Mojtahedzadeh & Rashidinejad, 2011, p.269). این در حالی است که رقیب روسیه در فضای بین‌المللی یعنی آمریکا، به‌عنوان قدرت هژمون برای جامعه عمل پوشاندن بر اهداف نظم نوین پساجنگ سرد یعنی نظم نوین جهانی و تسلط بر این ساختار، کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی را در صدر اهداف خود قرار داده است و حاضر نیست از طریق چشم‌پوشی از این مسأله، در صحنه بین‌المللی نقش فعال و ژئوپلیتیک به روسیه واگذار نماید. در واقع عامل کنترل رقابت جهانی است که باعث می‌شود آمریکا در پی کنترل و اعمال نفوذ روزافزون بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی باشد (Mousavi Shafaei et al., 2015, p.179).

ترکمنستان از منابع غنی گاز طبیعی برخوردار است. با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و در نتیجه رشد تولید گاز، امروزه ترکمنستان جزء کشورهای صاحب انرژی در دنیا محسوب می‌شود. همین امر چشم‌انداز نسبتاً روشنی را پیش روی عشق آباد قرار داده است. این ذخایر عمدتاً از نوع منابع مستقل گاز طبیعی است و بیشتر در جنوب شرق و مرکز این کشور قرار دارد. بر اساس برآوردهای شرکت بریتیش پترولیوم، ذخایر گازی ترکمنستان در سال ۲۰۱۳ معادل ۱۷۰۵ میلیارد مترمکعب بوده است که معادل ۹/۴٪ از ذخایر گازی دنیاست و جایگاه چهارم بعد از ایران، روسیه و قطر به ترکمنستان اختصاص دارد (BP, 2014). هرچند بر اساس ارزیابی‌های مرکز اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) ترکمنستان در سال ۲۰۱۵ ششمین دارنده ذخایر اثبات شده گاز طبیعی به‌شمار می‌رود، با این حال در حوزه خزر از نظر ذخایر گازی بعد از روسیه قرار دارد (EIA, 2015). این ظرفیت‌ها متقاضیان گاز طبیعی را متوجه ترکمن‌ها کرده است. ترکمنستان با وجود اینکه تولید قابل توجهی ندارد، به‌شدت به دنبال کسب سهم بیشتر در بازار مصرفی کشورهای در حال توسعه است. در بین گزینه‌های مختلف، صادرات گاز به جنوب آسیا یکی از مهم‌ترین گزینه‌هاست؛ زیرا کشورهای جنوب آسیا به‌ویژه هند و پاکستان برای ادامه رشد اقتصادی خود و تأمین نیاز انرژی جمعیت انبوه خود، به‌شدت نیازمند واردات گاز هستند و از نظر جغرافیایی نیز به ترکمنستان تا حدودی نزدیک هستند.

خط لوله پیشنهادی برای این مسیر خط لوله موسوم به تاپی است. طرح ۱۶۸۰ کیلومتری جهت انتقال گاز که از میدان گازی دولت‌آباد ترکمنستان آغاز و موازی با بزرگراه هرات - قندهار به سمت جنوب رفته و پس از ورود به پاکستان، از شهر کوئته در مرکز بلوچستان و مولتان عبور کرده و با اتصال به شهر

«فاضیلکا» در نزدیکی مرز پاکستان با هند به خاک هند وارد شده، به ایالت پنجاب می‌رسد. همچنین این خط‌لوله می‌تواند به آسانی به بندر پاکستانی گواتر کشیده و به بازارهای اروپایی هم وصل شود. خط‌لوله تاپی در صورت اجرایی شدن می‌تواند در آمد ارزی قابل توجهی در اختیار ترکمنستان قرار دهد. یکی از مزایای مهم این خط لوله برای ترکمنستان، کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری غربی‌ها در بخش گاز است. خط لوله تاپی انحصار صادرات انرژی را برای ترکمنستان از دست روسیه خارج کرده و به نوعی رافع مشکل این کشور که به خاطر محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به بازارهای مصرف به وجود آمده است، می‌باشد. آخرین تحول در خط‌لوله تاپی به دیدار وزیر خارجه ترکمنستان «رشید مردوف»^۱ با «سرتاج عزیز»^۲ مشاور امنیت ملی و امور خارجی نخست‌وزیر پاکستان در اوت ۲۰۱۴ بازمی‌گردد که طرفین توافق کردند تا با انتخاب تدابیر مناسب و حرکت مستمر، پروژه تاپی را در تاریخ مقرر شده در سال ۲۰۱۷ به پایان برسانند. در ۲۰ نوامبر سال گذشته میلادی نیز جلسه کمیته مشترک دو کشور در عشق‌آباد جهت بررسی وضعیت جاری پروژه و انتخاب رییس کنسرسیوم برگزار شد. همچنین شرکت هندی GAIL قرارداد سی‌ساله خرید گاز با شرکت «ترکمن گاز»^۳ را امضا نمود که قرار است از خط‌لوله تاپی به هند منقل شود (Mallya & Deshmukh, 2015, p.3).

برای این خط‌لوله مزایای زیادی قابل‌بیان است. انتقال منابع گازی خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی و جنوب آسیا، ایجاد ثبات سیاسی - امنیتی در افغانستان و پاکستان و ایجاد اشتغال و درآمد برای این کشور، ترویج دوستی بین پاکستان و هند و کمک به رفع تنش‌های سیاسی بین دو کشور، اتصال آسیای مرکزی به جنوب آسیا و ایجاد همگرایی سیاسی بین این دو منطقه مهم و ایجاد انگیزه مضاعف در هند و پاکستان برای حل مشکل افغانستان (Yousefi, 2012, p.90)، اهم این مزایاست.

نظر به مشکلات و موانع در اجرای طرح خط لوله صلح، تاپی برای تأمین انرژی پاکستان جایگزین مناسبی است. از طرفی نظر به عدم پایگاه اجتماعی دولت‌مردان و رهبران پاکستان و شکست در فرایند ملت‌سازی و عدم مشروعیت و پشتوانه ایدئولوژیک، برای تأمین امنیت خود نیازمند برقرار روابط استراتژیک با قدرت هم‌مومن هستند، چه اینکه پاکستان در سیاست‌گذاری‌های خود از آمریکا متأثر است (Mousavi Shafaei et al., 2015, p.176).

¹ Rashid Meredov

² Sartaj Aziz

³ Türkmengaz

انرژی و به‌ویژه گاز اطلاعات چندانی در مورد آن وجود ندارد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن جنگ‌های داخلی سه دهه گذشته در این کشور باشد. حمله شوروی به این کشور و درگیری‌های داخلی پس از آن مجموعاً توانی برای این کشور برای توسعه اقتصادی و انسانی باقی نگذاشته است. از ویژگی‌های غیرقابل کتمان این کشور می‌توان به فقر و بی‌خانمانی، نابودی زیرساخت‌های اندک، رشد تروریسم و قتل و جنایت با حضور طالبان، قاچاق مواد مخدر، پایین بودن شاخصه‌ای انسانی از جمله بهداشت و سواد و... اشاره کرد؛ بنابراین عجیب نیست اگر این کشور را در زمینه انرژی یکی از توسعه‌نیافته‌ترین کشورهای جهان بدانیم.

جدول (۴): مشخصات احتمالی خط‌لوله تاپی

خط‌لوله TAPI در یک نگاه			
منبع تأمین گاز	میدان دولت آباد یا لولوتان	طول خط‌لوله در ترکمنستان	۱۴۵ کیلومتر
کشورهای مسیر خط‌لوله	ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند	طول خط‌لوله در افغانستان	۷۳۵ کیلومتر
مقدار گاز درخواستی	روزانه ۹۰ میلیون مترمکعب گاز	طول خط‌لوله در پاکستان	۸۰۰ کیلومتر
سهم گاز هر یک از کشورها	افغانستان ۱۴ میلیون مترمکعب پاکستان ۳۸ میلیون مترمکعب هند ۳۸ میلیون مترمکعب	مجموع طول خط‌لوله	۱۶۸۰ کیلومتر
مدت قرارداد	۲۵ سال	پیش‌بینی زمان راه‌اندازی خط	سال ۲۰۱۷
قطر خط‌لوله	۵۶ اینچ	هزینه برآورد شده اجرای طرح	۷/۶ میلیارد دلار

(منبع: نویسندگان)

افغانستان میزان نفت و گاز کمی دارد که کفاف مصرف داخلی را نمی‌دهد اما از آنجاکه در شهرهای آن هنوز از سوخت‌های سنتی استفاده می‌شود و صنایع چندانی نیز ندارد، نیاز زیادی به واردات انرژی احساس نمی‌کند. شرایط افغانستان به این صورت باقی نخواهد ماند و با گذشت زمان و در صورت تقویت قدرت حکومت مرکزی و رشد شهرنشینی در کنار توسعه سیاسی و اقتصادی، احتمالاً نیاز بیشتری به انرژی به وجود خواهد آمد. خط‌لوله تاپی می‌تواند در رفع نیازهای آینده این کشور به گاز مؤثر باشد. افغانستان پس از تکمیل پروژه تاپی یک میلیارد و دویست میلیون مترمکعب گاز طبیعی از این مسیر دریافت خواهد کرد که این رقم ظرف پنج سال به حدود پنج میلیارد مترمکعب افزایش خواهد یافت.

مزیت دیگر خط لوله تاپی برای افغانستان کسب میلیون‌ها دلار از محل عواید ناشی از عوارض عبور

خط‌لوله از خاک این کشور است (Bahman, 2011). از این رو یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های افغانستان در پیگیری خط‌لوله تاپی، درآمدهایی است که در صورت احداث این خط‌لوله، نصیب این کشور خواهد شد. وزارت انرژی افغانستان اعلام کرده است که در صورت اجرایی شدن خط‌لوله تاپی، درآمد دولت افغانستان از این خط‌لوله نخست پنجاه میلیون دلار خواهد بود که تا سال ۲۰۱۸ به ۴۱۶ میلیون دلار خواهد رسید و این روند تا سال ۲۰۱۷ ادامه خواهد داشت (Yousefi, 2012, p.140). اما جنگ داخلی مانع رسیدن این پول به افغانستان است. همچنین این خط‌لوله، نقش به‌سزایی در ایجاد اشتغال در افغانستان خواهد داشت. این پروژه از شهرهای هرات و قندهار می‌گذرد و در صورت آغاز اجرای پروژه می‌تواند اشتغال‌زایی بالایی داشته باشد؛ بنابراین افغانستان تمایل زیادی برای تحقق این خط‌لوله دارد. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که حدود هفت هزار نیروی انسانی برای تأمین امنیت بخش افغانی خط‌لوله تاپی اختصاص خواهد یافت (IRAS, 2012). بر این اساس است که سخنگوی وزارت صنعت و معدن افغانستان گفته است: ایران بسیار علاقه‌مند است که گاز خود را به پاکستان و هندوستان (مخصوصاً پاکستان) بفروشد اما افغانستان تلاش می‌کند که گاز ترکمنستان از مسیر این کشور بگذرد و از همه توانش برای ترغیب پاکستان و ترکمنستان برای تحقق این امر استفاده می‌کند (Iranian Diplomacy, 2013).

الف) موانع و چالش‌های پیش روی خط‌لوله تاپی

حدود دو دهه از زمان طرح پروژه انتقال گاز ترکمنستان به بازار جنوب آسیا می‌گذرد؛ اما هنوز عملیات اجرایی آن آغاز نشده است. این امر نشان‌دهنده آن است که اجرایی شدن پروژه در کنار مزایایی که دارد با موانع جدی مواجه است. در ادامه نگاهی گذرا به این موانع خواهیم داشت. طی چندین سال گذشته، مسئله توان ترکمنستان از لحاظ ذخایر اثبات‌شده گازی در تأمین گاز برای انجام همه تعهداتش، یکی از نگرانی‌های جدی مشتریان گازی این کشور بوده است. هرچند با اکتشافات جدید انجام‌شده در ترکمنستان و بخصوص کشف میدان عظیم یولتان^۱، پتانسیل بالقوه تولید گاز این کشور بسیار فراتر رفته است، اما این مسئله هنوز دارای ابهامات زیادی است و برخی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که ذخایر این کشور به‌ویژه ذخایر گازی حوزه دولت آباد بیش از حد موجود برآورد شده است. علاوه بر این بیشتر مخازنی که برای تولید آبی در نظر گرفته شده، دارای مقادیر زیادی سولفید هیدروژن و دی‌اکسید کربن بوده و از فشار و حرارت بالایی برخوردار است؛ بنابراین چالش‌های فنی زیادی را ایجاد کرده و نیاز به

^۱ Galkynysh Gas Field/ Lolotan Gas Field/ South Yolotan Gas Field/ Osman Field

هزینه بالاتری برای استخراج است (Yusefi, 2012, p.29).

از این گذشته روسیه مسیر انتقال گاز ترکمنستان برای صادرات است و ترکمنستان هنوز هم گاز خود را از این مسیر صادر می‌کند. با وجود اینکه در چند سال گذشته این کشور از مسیر ایران و چین نیز توانسته صادرات داشته باشد، اما بخش عمده صادرات گاز ترکمنستان از طریق روسیه انجام می‌شود. در چند سال گذشته مسائل مربوط به قیمت، اختلافات عمده ای را بین دو کشور ایجاد کرد و در نهایت قراردادهایی میان طرفین به امضا رسید که بر اساس آن ترکمنستان متعهد به صادرات سالانه حدود سی میلیارد مترمکعب گاز به روسیه شد. این حجم صادرات به روسیه موجب شد این کشور برای افزایش صادرات از مسیرهای دیگر نیاز به توسعه زیرساخت‌های انرژی داشته باشد که عملیاتی کردن آن در کوتاه‌مدت میسر نخواهد بود (Yusefi, 2012, p.26).

در دو دهه گذشته، چین فعالیت‌هایش را در آسیای مرکزی شدت بخشیده و برای کاهش وابستگی به انرژی خلیج فارس به عنوان منطقه زیر نفوذ آمریکا، برقراری روابط با تولیدکنندگانی که کمتر تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا هستند، دستیابی به رابطه دوجانبه با تولیدکنندگان انرژی برای مراقبت از خود در مقابل نوسانات تولید و تأمین انرژی از مسیرهای زمینی روسیه و آسیای مرکزی که سیطره دریایی آمریکا را بی‌اثر می‌کند، تلاش فراوانی صورت داده است. دو کشور در سال ۲۰۰۶ برای ساختن خط‌لوله ترکمنستان - چین به توافق دست یافتند که از ازبکستان و قزاقستان عبور می‌کند. طول این خط‌لوله از ترکمنستان تا مرز چین ۱۸۳۳ کیلومتر است. این خط‌لوله در سال ۲۰۰۹ افتتاح شد. در این قرارداد ترکمنستان شصت و پنج میلیارد مترمکعب به چین تعهد صادراتی داده است (Yusefi, 2012, p.34). همچنین در سال ۲۰۱۳ قراردادهای متعددی برای انتقال ۲/۳ تریلیون فوت مکعب گاز به چین امضا کرده (EIA, 2014) که تأمین گاز خط‌لوله تاپی از سوی ترکمنستان را با ابهام مواجه می‌کند.

یکی از مهم‌ترین موانع اجرایی شدن این خط‌لوله، مسئله بی‌ثباتی و عدم امنیت در افغانستان است. کشور افغانستان در حال حاضر دارای مشکلات فراوان در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی است که بی‌ثباتی و عدم امنیت در این کشور دامن می‌زند. با خروج تدریجی نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۱۴، خطر تجدید و تشدید چالش‌های امنیتی در افغانستان وجود دارد (Jahanbakhsh, 2015, p.167). که این امر آینده خط‌لوله تاپی را با ابهام بیشتری مواجه می‌سازد. با این حال مسئله امنیت خط‌لوله فقط مربوط به افغانستان نمی‌شود. این خط‌لوله قرار است از مناطقی در پاکستان عبور کند که دارای امنیت کافی نیست و این مسئله خطر پروژه را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر پاکستان نیز از ثبات سیاسی قابل اطمینانی برخوردار

نیست و احتمال تشدید رادیکالیسم و حتی سقوط دولت در این کشور وجود دارد. بر اساس برآوردهای کنونی میزان سرمایه گذاری در خط لوله تاپی بین هشت تا ده میلیارد دلار برآورد شده است. این مسئله موجب شده تا با توجه به خطرات زیادی که در مورد احداث این خط لوله وجود دارد، مسئله تأمین مالی آن دارای ابهامات زیادی باشد و به نظر نمی رسد شرکت های بزرگ بین المللی به راحتی در این پروژه سرمایه گذاری کنند (Mohan, 2014). چراکه حدود چهل و چهار درصد از مسیر خط لوله در خاک افغانستان و بیش از این مقدار در خاک پاکستان قرار دارد؛ به عبارت دیگر بیش از نود درصد خط لوله در دو کشور اخیر قرار دارد که خطر سرمایه گذاری را بالا می برد.

بهای گاز و حق انتقال آن از گذشته تاکنون، موضوع اصلی گفت وگوهای خط لوله تاپی بوده است. ترکمنستان می خواهد قیمت گاز صادراتی اش برای هر یک از کشورهای عضو این پروژه متفاوت باشد؛ اما بقیه کشورهای حاضر در پروژه مخالف این امر هستند. هند نیز همیشه در این مذاکرات خواهان پرداخت گاز بهای کمتری برای واردات گاز طبیعی است. از این رو مسئله قیمت به عنوان یکی از چالش های پیش روی این خط لوله قلمداد می شود. علاوه بر موارد پیش گفته، باید به اختلافات هند و پاکستان نیز درباره موانع تحقق خط لوله تاپی اشاره کرد. در این باره این پرسش مطرح است که آیا واقعاً پاکستان می تواند انتقال گاز به هند را تضمین کند؟ از هر منظر که به موضوع بنگریم به سختی می توان عوامل مناقشه انگیز دیرپا در روابط دو کشور را نادیده انگاشت (Mallya & Deshmukh, 2015, p.3).

ب) مواضع کشورهای مهم در مورد احداث خط لوله تاپی

یکی از مهم ترین عوامل برای اجرایی شدن این پروژه، مواضع قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای است. با توجه به اهمیت راهبردی منطقه و نگاه ویژه هر یک از قدرت های بزرگ و تأثیرگذار به مسائل منطقه، به نظر می رسد که ملاحظات سیاسی تأثیر زیادی بر اجرایی شدن پروژه های انتقال انرژی داشته باشد. از این رو در این بخش ملاحظات سیاسی و اقتصادی کشورهای تأثیرگذار در مسائل انرژی و مواضع آن ها در مورد احداث خط لوله مورد بررسی قرار می گیرد.

آسیای مرکزی و قفقاز برای ایالات متحده به دلیل موقعیت استراتژیک و دارا بودن ذخایر انرژی از اهمیت خاصی برخوردار است. پس از پایان جنگ سرد و پدید آمدن خلأ قدرت در برخی از مناطق جهان، قدرت های منطقه ای (روسیه) و فرا منطقه ای (آمریکا و مجموعه جهان غرب) تلاش کردند با برگزیدن شیوه های گوناگون از این شرایط به نفع خود استفاده کنند. بر اساس گزارش مرکز امنیت و اطلاعات راهبردی اروپا، ایالات متحده اهدافی از جمله مهار روسیه، انزوای ایران و کنار گذاشتن چین از تأثیر گذاری بر انرژی منطقه خزر و آسیای مرکزی را دنبال می کند. بر این اساس آمریکا با هر نوع همکاری

کشورهای منطقه خزر با روسیه و ایران برای انتقال انرژی آسیای مرکزی از خاک ایران و روسیه مخالفت کرده و در مقابل از کریدور شرقی - غربی برای انتقال گاز خزر به اروپا و نیز خط‌لوله ترکمنستان به هند حمایت نموده است. آمریکا از مسیر جنوب شرق جهت انتقال گاز ترکمنستان حمایت جدی می‌کند، چراکه از یک سو از قدرت مانور ایران در بحث انرژی و فروش گاز به هند و پاکستان (خط‌لوله صلح) می‌کاهد و از سوی دیگر رقیب دیرین خود یعنی روسیه را محدودتر می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت خط‌لوله تاپی برای ایالات متحده چیزی شبیه به خط‌لوله باکو - تفلیس - جیهان است (Yousefi, 2012, pp.55-56).

برای آمریکایی‌ها تأمین گاز هند و پاکستان و بی‌نیازی آن‌ها از گاز ایران نیز جنبه مثبت دیگر این پروژه است. آمریکا فشار زیادی را بر هند و پاکستان وارد کرده تا از تعهد نسبت به خط‌لوله صلح خودداری نمایند. هند تحت فشار مزبور، تن به خواسته آمریکا داد؛ اما پاکستان کماکان گزینه‌های خود را حفظ نموده و در عین آنکه مراودات سیاسی خود را با آمریکا ادامه می‌دهد، همکاری خود با ایران را در زمینه لوله صلح پیگیری می‌کند. خط‌لوله تاپی علاوه بر موضوع انتقال انرژی، در مسیر ایجاد صلح و ثبات در افغانستان و منطقه هم حائز اهمیت است و آمریکایی‌ها از این جهت انگیزه‌ای مضاعف دارند. همچنین این پروژه راهی برای انتقال منابع عظیم هیدروکربنی منطقه دریای خزر به بازارهای جهانی است. لکن نمی‌توان از نظر دور داشت که ثبات بخشی به افغانستان، ترویج دوستی بین هند و پاکستان، به‌هم پیوستن آسیای مرکزی به جنوب آسیا و تحکیم نفوذ سیاسی - نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه راهبردی آسیای مرکزی - که بر روسیه و ایران و چین اشراف دارد - همگی از جمله اهداف این پروژه است؛ بنابراین می‌توان گفت که آمریکا به دلایلی نظیر کمک به تأمین انرژی موردنیاز هند، پاکستان و افغانستان، جلوگیری از واردات انرژی این کشورها از ایران، کاهش وابستگی ترکمنستان به صادرات گاز از خاک روسیه و نیز ایجاد ثبات در افغانستان مایل به احداث خط‌لوله تاپی است.

بدون تردید منابع انرژی و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است و عاملی مهم در شکل‌گیری راهبردها و سیاست‌های ژئوپلیتیک در این حوزه محسوب می‌شود که می‌توان آن را «سیاست خطوط لوله»^۱ نامید. احداث خطوط لوله در هر جایی، علاوه بر تأثیر مستقیم اقتصادی، رخدادهای سیاسی و مناسبات کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و طبیعی است که واکنش کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا که در طول سه دهه گذشته از پشتیبانان بزرگ

¹ Pipeline Policy

«سیاست تحریم» علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است را به دنبال داشته باشد. از دیدگاه مدیر برنامه انرژی مرکز مطالعات استراتژیک بین المللی آمریکا در واشنگتن، خط لوله به معنی، «نفوذ سیاسی» است. به همین علت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه، بر پایه فرضیه «دشمن دائمی» و «همه چیز بدون جمهوری اسلامی ایران» شکل گرفته است. ایجاد زمینه عدم حضور ایران در کنسرسیوم نفت باکو، مخالفت صریح با عبور خط لوله از این کشور، مخالفت با میانجی گری جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه ای در جهت مهار و انزوای این کشور همه نشانه هایی دال بر سیاست «همه چیز بدون ایران» آمریکا با هدف منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا می داند که واگذاری نقش تأمین کننده انرژی به این کشور در قرن بیست و یکم - به عنوان کشوری که در هارتلند انرژی جهان قرار گرفته است - به مثابه واگذاری نقش عمده ژئوپلیتیک به این بازیگر در صحنه نظام بین الملل است. همین موضوع باعث شده که هدف آمریکا مبنی بر حذف یا تغییر خطوط انتقال انرژی را «سیاست محصورسازی» جمهوری اسلامی ایران در حوزه منابع اقتصادی تفسیر کرد. این در حالی است که جایگاه آینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است و به هر میزان که نقش واسطه ای کشور در انتقال خطوط انرژی افزایش یابد، به همان نسبت موقعیت مطلوب تری برای جایگاه اقتصادی و راهبردی اش به وجود خواهد آمد (Faraji Rad et al., 2015, p.118).

نتیجه گیری

در دوران حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی پررنگ تر از هر زمان دیگر یافته و ژئوپلیتیک انرژی فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ برتری جهانی و منطقه ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی با توجه به این مباحث، قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت های قدرت است، ژئوپلیتیک جنبه ژئواکونومیک به خود می گیرد. روند تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل پس از جنگ سرد و پیدایش نظم اقتصاد سیاسی جهانی سبب گردیده تا دیگر به مقوله امنیت ملی از این زاویه نگاه شود. بر این اساس، در هر عصر و دوره، از شاخص های مهم و اساسی قدرت هژمون و برتر، کنترل و تسلط بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی بوده است. در واقع صعود و افول قدرت های بزرگ با میزان و مقدار کنترل آن ها بر منابع انرژی ارتباط عمیقی داشته است. این خصوصیت، انرژی را هم به ابزار و هم هدف قدرت تبدیل کرده است. از این منظر است که سیاست های آمریکا در منطقه برای

انزوای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی در به‌راحتی درک می‌شود، چه اینکه ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک ایران و ایفای نقش پویا در نقل و انتقالات انرژی و سیاست‌های خطوط لوله انتقال انرژی، به معنای یافتن نقش برجسته ژئوپلیتیک و افزایش قدرت ملی و ضریب امنیت ملی این کشور است. بر همین اساس است که ایالات متحده حامی طرح خط لوله تاپی به‌عنوان یک جایگزین برای خط لوله صلح است. چه اینکه خط لوله صلح برای ایران می‌تواند در منطقه جنوب آسیا مزایای و فواید بسیاری داشته باشد که با مطرح کردن پروژه تاپی، «سالبه به انتفاع موضوع» خواهد بود.

امنیت انرژی و کنترل منابع و مسیرهای انتقال آن، عامل مهمی در رقابت قدرت‌ها با یکدیگر است. بر این اساس آمریکا به دلایلی نظیر کمک به تأمین انرژی موردنیاز هند، پاکستان و افغانستان، جلوگیری از واردات انرژی این کشورها از ایران و ممانعت از افزایش نفوذ و ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک آن، کاهش وابستگی ترکمنستان به صادرات گاز از خاک روسیه و هم‌چنین ایجاد ثبات در افغانستان، مایل به احداث خط‌لوله تاپی است. این خط‌لوله علاوه بر موضوع انتقال انرژی، در مسیر ایجاد صلح و ثبات در افغانستان و منطقه هم‌حائز اهمیت است و آمریکایی‌ها از این جهت انگیزه زیادی دارند. موضع ایالات متحده در مورد خط‌لوله صلح اما چنین نیست و آمریکا بارها به‌صراحت مخالفت خود را با آن اعلام کرده است. آمریکا مخالف هرگونه فعالیتی در حوزه انرژی است که به بازیگری ایران بینجامد و این خط‌لوله از آنجا که بر ژئوپلیتیک انرژی ایران و منطقه تأثیر می‌گذارد، مورد مخالفت آمریکاست. از دیدگاه امنیتی، خط‌لوله تاپی به‌دلیل عبور از سه کشور و به‌خصوص، عبور از کشور افغانستان و مناطق بحران‌خیز آن که به‌واسطه حضور نیروهای تندرو القاعده، طالبان و اخیراً داعش، در چند سال گذشته بیشترین عملیات انتحاری را تجربه کرده است، از امنیت کمتری در مقایسه با خط‌لوله صلح برخوردار است. گرچه شرایط پاکستان هم از نظر بحران‌خیزی چندان مطلوب نیست، اما عبور خط‌لوله از یک کشور ناامن بهتر از عبور از دو کشور با این شرایط است. این مسئله امکان و احتمال شکل‌گیری خط‌لوله تاپی را کاهش می‌دهد؛ اما اگر گفت‌وگو با طالبان - که احتمال به نتیجه رسیدن آن در دولت وحدت ملی افغانستان بیش از همیشه است - به نتیجه برسد و شاخص‌های امنیتی افغانستان بهبود یابند، می‌توان به تحقق تاپی امیدوارتر شد. هرچند با افزایش تحرکات داعش به‌نظر می‌رسد، افغانستان در حال غلتیدن به ورطه هولناک دیگری باشد. هم‌چنین با وجود حمایت آمریکا از خط‌لوله تاپی، به دلایلی که ذکر شد، مذاکرات برای اجرای این خط‌لوله تاکنون موفق نبوده است. معنای آن این است که حمایت آمریکا به‌تنهایی برای ادامه مذاکرات در مورد تاپی کافی نیست. در مورد خط‌لوله صلح می‌توان با جدیت گفت که مخالفت آمریکا تاکنون، مانع اصلی شکل‌گیری آن

بوده است. هند نیز به دلیل همین فشارها تسلیم و از مذاکرات سه‌جانبه خارج شد. بر این اساس اگر در آینده مواضع ایران و آمریکا به هم نزدیک تر شود، احتمال عملی شدن این پروژه حتی تا شرق آسیا نیز وجود دارد؛ زیرا حل مشکل افغانستان بسیار دشوارتر از رفع اختلافات بین ایران و آمریکا است؛ بنابراین می‌توان به شکل‌گیری خط‌لوله صلح در آینده امیدوار بود. از طرفی، باید اذعان نمود که در اجرایی شدن خطوط انتقال انرژی - من جمله خط لوله صلح و تاپی - فقط ملاحظات اقتصادی تعیین‌کننده نیست و عوامل سیاسی نیز دخیل هستند؛ بر این مبنای بازی‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیک در این میان مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نمایند. به‌عنوان مثال - آن‌چنان‌که قبل‌تر عنوان شد - در اجرایی نشدن خط لوله صلح بیشتر از آن‌که عوامل اقتصادی نقش داشته باشد، عوامل سیاسی، همچون نقش آمریکا در اعمال فشار بر هند و پاکستان و تحریم‌های بین‌المللی بر ایران تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین در اینجا وزن ژئوپلیتیک بر وزن ژئواکونومیک چربیده است. در پروژه تاپی نیز مخالفت‌هایی همچون مخالفت روسیه وجود دارد اگرچه به‌اندازه فشاری که آمریکا برای جلوگیری از اجرایی شدن خط لوله صلح وارد می‌آورد، نیست. با این اوصاف، باز به‌نظر می‌رسد که خط لوله صلح بهتر از تاپی بتواند در یک چشم‌انداز بلندمدت منافع هند را تأمین نماید.

در کل، نکته مهم این است که جمهوری اسلامی ایران، برای در پیش گرفتن یک سیاست صحیح در زمینه خطوط انتقال انرژی، در درجه اول، نیازمند ادراک صحیح از ژئوپلیتیک خود است. چون در اصل موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری زیربنای سیاست خارجی و امنیت ملی آن کشور را تشکیل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ژئوپلیتیک و ملی باید از اتکاء به یک قدرت اجتناب کرده و همواره سعی در برقراری توازن بین تمایلات سیاسی قدرت‌های جهانی مداخله‌کننده در منطقه داشته باشد. شواهد نشان می‌دهد که به‌کارگیری این سیاست ژئوپلیتیک که برخاسته از ذات موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، طی تاریخ موفقیت‌آمیز بوده است.

References

- Adami, A. (2010). The Effect of Energy on the Cooperation Expansion between Iran and the Indian Subcontinent (with Emphasis on Peace Pipeline). *Journal of Subcontinent Researches, Sistan & Baluchestan University*, 2(3). (in Persian).
- Amirahmadian, B. (2007). Geopolitical Pipelines in the Eurasian Geostrategic Area. *Diplomatic News Special Edition*. (in Persian)
- IRAS (2012). TAPI Pipeline Agreements Approved by Parliament. Retrieved in 2012/06/10 from: <http://irasnews.ir/vdcfxcdy.w6dvyagiw.htm>. (in Persian)

- BP Statistical Review of World Energy (2014). Retrieved in 2015/02/01 from: <http://www.bp.com/en/global/corporate/about-bp/energy-economics/statistical-review-of-world-energy.html>
- Bai Lashaki, M. (2014). *A Comparative Study of Peace and TAPI Pipeline and the Effect of Creating Peace Pipe on Iran's National Interests*. Unpublished Ph.D, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran. (in Persian)
- Bahman, Sh. (2011). The TAPI Pipeline, Turkmenistan Links with the Subcontinent. *IRAS*. Retrieved in 2016/03/10 from: www.iras.ir/vdcayen649nma15kk4.html. (in Persian)
- Babri Gonbad, S. (2013). *Pakistan's Foreign Policy on Energy Dilemma*. Tehran: Abrar Moaaser. Retrieved in 2016/06/15 from: <http://www.tisri.org/default-1295.aspx>. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J. (2014). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Fifth Edition. Tehran: Samt Publishing. (in Persian)
- EIA (2014). Country Analysis Note: Turkmenistan, U.S. Energy Information Administration. Retrieved in 2015/05/20 from: <http://www.eia.gov/countries/country-data.cfm?fips=tx>.
- Ezati, E. (2011). *Iran's Geopolitics Surrounding Areas*. Geopolitical Educational Unpublished Ph.D, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran. (in Persian)
- Ezati, E. & Veisi H. (2007). Geopolitics and geoeconomy analysis pipeline from Iran to India. *Geopolitic Quarterly*, 2(2). (in Persian)
- EIA (2015). International Energy Statistics, Natural Gas Proved Reserves. Retrieved in 2015/02/25 from: <http://www.eia.gov/cfapps/ipdbproject/IEDIndex3.cfm?tid=3&pid=3&aid=6>.
- FarajiRad, A., Shiravand, S., & Diansae, B. (2015). The Geopolitics of Energy Transmission Lines of the Caspian Region and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 85. (in Persian)
- Iranian Diplomacy (2013). The Importance of Zardari's Travel to Iran and Afghanistan. Retrieved in 2016/05/12 from: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1899768>. (in Persian)
- Jahanbakhsh, M. (2015). *Russia Security Policy towards Afghanistan (2001-2014)*. Unpublished M. A., Eurasian Studies, School of International Relations, Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)
- Kumar, V. (2007). Energy geopolitics and iran-pakistan-india gas pipeline. *Energy policy*, 35.
- Rezaee, A. (2011). Russia pattern of order in the post-cold war international system: order, balance shaft. *Political Studies Quarterly*, 2(7). (in Persian)
- Ravi, C. (2014), Intersection of Debate over Iran-Pakistan-India Pipeline and US-India Nuclear Deal. Retrieved in 2016/02/20 from: <https://www.academia.edu>

- /9254280/Intersection_of_debate_over_Iran-Pakistan-India_pipeline_and_US-India_nuclear_deal
- Seifzadeh, H. (2007). *Principles of International Relations (A) and (B)*, (5nd Ed.). Tehtan: Mizan Publishing. (in Persian)
- Shekari Goldareh, M. (2011). *Energy Position in the Foreign Policy of the Islamic Republic Iran after the Imposed war (1388-1368)*. Unpublished M. A., Shahid Beheshti University, Tehran. (in Persian)
- Taheri, Ebrahim (2015). A Comparative Assessment of Obstacles to Implementation of the TAPI and Peace Pipeline: Long-term view of India. *IRAS*. Retrieved in 2016/11/06 from: http://www.iras.ir/subject_archieve/www.iras.irfa/doc/note/60. (in Persian)
- Mojtahedzadeh, P. (2001). *Iran's Geopolitical Ideas and Realities*. Tehran: Nei Publishing (in Persian).
- Mojtahedzadeh, P. (2003). *Geopolitics and Geopolitical Politics* (1nd Ed.). Tehran: Samt Publishing (in Persian).
- Mojtahedzadeh, P., & RashidiNezhad, A. (2011). *Competition between Russia and Iran in the Energy Field of Central Asia- Caspian and Caucasus*. *Rahbord Tose'eh Quarterly*, 25, 266-276. (in Persian)
- Mohammadi, M. (2006). *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (3nd. Ed.)*. Tehran: Dadgostar Publishing. (in Persian)
- Mousavi Shafae, M.; Osooli, M., & Rasooli. R. (2015). Explanation energy corridors based on theories of international relations: a case study: tapi and peace pipeline. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 85. (in Persian)
- Mohan, R. (2014). The Great Game Folio: Russian Pipeline. Carnegie Endowment. Retrieved in 2015/02/10 from: <http://carnegieendowment.org/2014/07/16/great-game-folio-russian-pipeline>.
- Moran, T. (2010). *China's Strategy to Secure Natural Resources: Risks, Dangers, and Opportunities*. Peterson Institute for International Economics.
- Mukhtar, A. (2014). American and iran-pakistan-india (IPI) gas pipeline. *African Journal of Political Science and International Relations*, 8(8).
- Mallya, S., & Shreyas, D. (2015). Viability of India's Gas Pipeline Options: A Geopolitical Perspective (Pakistan is a Spoiler in TAPI and IPI Venture). *Issue Brief, Center for Land Warfare Studies*, 45.
- Naghibzadeh, A. (2010). *Introduction to Political Sociology* (7nd. Ed.). Tehran: Samt Publishing. (in Persian)
- Nadeem, S., & Timothy O. (2009). The Iran-Pakistan-India Pipeline Project: Cross-Border Gas Pipeline Challenges, *IGU Magazine*. Retrieved in 2015/02/20 from: http://members.igu.org/old/gas-knowhow/publications/igu-publications/mag/apr-9/igu_april_2009_pages_234_back.Pdf/@@download/file/igu_april_2009_pages_234-back.pdf
- Laal, M. (2009). *The Geopolitics of Energy in South Asia*. Singapore: ISEAS Publication.

- Laal, M., & Iftikhar L. (2007). Political Economy of Iran-Pakistan-India (IPI) Gas Pipeline. *Institute of South Asian Studies*, 26.
- Lotfian, S. (2009). Iran and the Middle East, Tough Choices and Topicality of Realism. *Politics Quarterly*, Faculty of Law and Political Science, 3. (in Persian)
- O'Kane, M. (2013). *Doing Business in Saudi Arabia*. Sharjah: Al-Andalus Publishing.
- Vaezi, M. (2008). Asian pattern of energy security, a path to cooperation. *Rahbord Quarterly*, 43 (in Persian).
- Yousefi, M. (2012). The Check of the Establishment of Gas Transport Pipeline from Turkmenistan to Afghanistan, Pakistan and India (TAPI) and Its Impact on the Iran's Gas Market in East Asia. *Journal of Energy Economics*, 30. (in Persian)
- Safavi, Y., & Mahdian H. (2012). Iran's geopolitics and energy security of the east (India, China). *Journal of Human Geography*, 2(2). (in Persian)
- Yong, W., & Hajihosseini, A. (2013). Understanding Iran under sanctions: Oil and the National Budget, the Oxford Institute for Energy Studies. *Oxford Energy Comment*.